

فوق از قواعد و آیین‌های رفتاری استفاده می‌کند. ارنست هاس دیگر نظریه‌پرداز مطرح در این حوزه، به جای چهار اصطلاحی که ذکر شد، سه اصطلاح فرایندها، قواعد و هنجارها را به کار می‌گیرد. گروهی دیگر از نظریه‌پردازان کارکرد رژیم‌ها را نقطه‌ی تفسیر خود قرار داده‌اند و به‌طور مثال، هدلی بول این کارکرد را در ماهیت رژیم‌ها تعریف می‌کند. وی ماهیت رژیم را اصولی می‌داند که به دولت‌ها تحمیل می‌شوند و برای دولت‌ها اوامری را تجویز می‌کنند. گروهی دیگر هم چون رابرت کوهین و جوزف نای رژیم را مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و روندهای تصمیم‌گیری می‌دانند که در قالب آن‌ها بازیگران می‌توانند در مورد یک موضوع خاص به توافقاتی دست یابند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، ص. ۳۴۶ - ۳۴۴) بنابراین، رژیم‌های بین‌المللی مفاهیمی انتزاعی هستند که در کالبد کنوانسیون‌ها و پیمان‌ها فرو می‌نشینند و رنگ عینیت به خود می‌گیرند. این پیمان‌ها نیز به‌خودی‌خود ارزشی ندارند و پیوستن دولت‌ها باعث می‌شود که صاحب اعتبار شوند. در جهانی که هر روز مسائل دولت‌ها بیشتر به هم پیوند می‌خورد، دولت‌ها برای حل مشکلات بین‌المللی ناگزیر از همکاری هستند. شکل‌گیری چگونگی همکاری، نیازمند بستری است که بتواند روابط دولت‌ها را پیرامون یک حوزه‌ی موضوعی خاص سامان دهد. رژیم‌ها تجلی همین بستر هستند که یکی از تازه‌ترین آن‌ها، رژیم اقلیمی پاریس است.

چرا همکاری در زمینه‌ی مقابله با گرمایش زمین دشوار است؟ پاسخ به این سؤال با بررسی دو متغیر کلیدی آغاز می‌شود که بر اثربخشی نهادهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارند: منافع و هزینه‌های همکاری در یک سو و دیگر آن‌که آیا توافق قابلیت اجرا دارد. نسبت منافع به هزینه‌ها به‌وضوح دارای اهمیت است؛ هرچه نسبت بالاتر باشد، انگیزه‌ها برای یافتن راهی جهت تشریک‌مساعی در حفظ این دستاوردها بیشتر خواهد بود. این مسئله در مورد دولت‌ها، دولت‌های محلی و افراد صادق است. اما سطح هزینه‌ها نیز دارای اهمیت است، چراکه همکاری دارای ریسک است. زمانی که هزینه‌ها بالا باشد، اگر سایر شرکا سهم اقدام خود از توافق را انجام ندهند، دولت‌هایی که اقدامات پرهزینه را می‌پذیرند، به‌طور جدی متضرر